

سبک‌شناسی سوره نازعات

عسگر بابازاده اقدم*

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۵

فاطمه فیرورقی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۷

چکیده

سبک‌شناسی متون مختلف و به‌ویژه سوره و آیات قرآن کریم از جمله مباحثی است که امروزه توجه اغلب پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است. در سبک‌شناسی به بررسی ارتباط میان آواها، الفاظ و عبارات متون با مفهوم اصلی و محتوای متون پرداخته می‌شود. در حقیقت درون (مفاهیم) و برون متن قرآن کریم دارای ارتباطی درهم‌تنیده و منسجم است و سبک منحصر به فرد خداوند متعال را در بیان آیات قرآن کریم برای ما روشن می‌سازد. سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم در حقیقت نوعی از تبیین اعجاز بیانی قرآن است که با زبانی رسا مفاهیم و مضمون کلی آیات را در قالب الفاظ بر ضمیر مخاطب القاء می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی سبک‌شناسی سوره نازعات در سه سطح آوایی (تکرار فواصل، کلمات و جملات)، ترکیبی (تقدیم و تأخیر، حذف و عدول) و تصویرپردازی هنری (تضاد، تعریف و تنکیر و استفهام) پرداخته است. در این سوره سطح آوایی با تکرار فواصل الف مدی نشان از عظمت قیامت و با هدف اثرگذاری بیش‌تر در مخاطب و ایجاد هماهنگی فواصل آیات بیان شده است.

کلیدواژگان: سطح آوایی، سطح ترکیبی، سطح تصویرپردازی هنری.

askar.babazadeh@gmail.com

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

f_firooraghi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

نویسنده مسئول: عسگر بابازاده اقدم

مقدمه

سبک‌شناسی (Stylistics) که به بررسی ویژگی‌های سبکی یک نویسنده اطلاق می‌شود؛ نوعی بررسی زبان‌شناختی متن از رهگذر بررسی سبک نویسنده است که در آن رابطه میان محتوای متن با الفاظ و بخش بیرونی متن تجزیه و تحلیل می‌شود. به اعتبار اینکه زبان بیانگر افکار و احساسات انسان است. شارل بالی معتقد است که موضوع خاص سبک‌شناسی زبانی، بیان احساسات است و در حقیقت سبک‌شناسی از طریق تأثیرات تذکاری به توصیف نظام‌مند آواها، اجزاء کلام، ساخت‌های نحوی و واژگان که در خدمت بیان مفاهیم درونی متن هستند می‌پردازد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۸۱) و توجه ما در این نوع پژوهش، معطوف به دریافت مفاهیم محتوای متن است که در قالب واژگان خاص و با چینش خاص در کنار همدیگر قرار می‌گیرند، و هر دو در ارتباط با هم در یک سیستم درهم‌تنیده و منسجم مفاهیم یکسانی را به ذهن مخاطب القا می‌سازند.

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص) و دلیل صدق دعوت اسلام، دارای سبک و اسلوبی منسجم است و با بررسی آن از منظر نظریه سبک‌شناسی می‌توان فهمید که واژگان و الفاظ آیات و عبارات هر سوره، رابطه تنگاتنگی با محتوای حاکم بر هر سوره دارند و در بهترین شکل ممکن اعجاز بیانی قرآن را برای درک عظمت قرآن و شناخت هرچه بهتر و بیش‌تر خالق این اثر مقدس، برای جهانیان به تصویر می‌کشند. بررسی سبک‌شناسی متن قرآن کریم به عنوان کتابی که برای هدایت نوع بشر نازل شده است، شایسته اهتمام و توجه بسیار است. چراکه افق‌های گسترده‌ای از مفاهیم متعالی قرآن را که خداوند برای فهم بشریت در قالب الفاظ و عبارات، ریخته است، روشن می‌سازد، قلب‌ها را به تپش واداشته و زیبایی عناصر ساختاری آن را در یک سبک منحصر به فرد نمایان می‌کند. یکی از جنبه‌های برجسته آن اعجاز در نظم آهنگ آن است که در حقیقت ناظر بیانات قرآنی است و بر همین اساس این وجه از اعجاز زیرمجموعه اعجاز بیانی شمرده می‌شود. از این رو اولاً اعجاز در نظم آهنگ می‌تواند مشمول تحدی قرآن کریم باشد و ثانیاً همه آنان که اعجاز در فصاحت نظم و حتی بلاغت قرآن را مطرح کرده‌اند به صورت غیر صریح و غیر مستقیم به همین وجه از اعجاز نظر داشته‌اند (ممتحن و حاجی زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

سوره نازعات، مکی، هفتاد و نهمین سوره و در جز ۳۰ قرآن کریم قرار دارد. این سوره ۴۶ آیه دارد و همانند سایر سور مکی، دارای آیاتی کوتاه و آهنگین است. مضمون کلی سوره نازعات بیان اخبار مؤکد از قیامت برای منکران معاد است و محتوای آن در شش بخش خلاصه می‌شود: ۱. تأکید وقوع قیامت با قسم‌های مؤکد، ۲. تصاویر هولناک از صحنه‌های قیامت، ۳. داستان حضرت موسی(ع) و سرنوشت فرعون، ۴. بیان مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین که بیانگر امکان معاد و حیات بعد از مرگ است، ۵. شرح قسمت دیگری از صحنه‌های قیامت و سرنوشت طغیان‌گران و پاداش پرهیزکاران، ۶. عدم آگاهی هیچ بشری از تاریخ و روز وقوع قیامت. وجه تسمیه این سوره وجود واژه «نازعات» در اولین آیه آن است که خداوند برای تأکید وقوع قیامت به آن قسم خورده است. از ویژگی‌های دیگر این سوره که خودنمایی می‌کند سوگندهای خداوند متعال است که دریایی از معارف را در خود نهفته دارد و از زاویه‌ای می‌تواند کلید فهم علوم و دانش‌های مختلف باشد زیرا سبب بسیج اندیشه آدمی پیرامون موجوداتی می‌شود که خداوند بدان‌ها سوگند یاد کرده است و بدین ترتیب زاویه‌های فهم و علوم جدید برای انسان کشف می‌شود(ترابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

گفتار حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری تربیتی - اجتماعی و منابع بلاغی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. کارکرد سطوح آوایی(فواصل و تکرار کلمات و جملات) در تشکیل ساختارهای سبک‌شناسانه سوره نازعات چیست؟
۲. کارکرد سطوح ترکیبی(حذف، عدول، تقدیم و تأخیر) در تشکیل ساختارهای سبک‌شناسانه سوره نازعات چیست؟
۳. کارکرد تصویرپردازی هنری(تضاد، تعریف و تنکیر، استفهام و مجاز) در تشکیل ساختارهای سبک‌شناسانه سوره نازعات چیست؟

پیشینه تحقیق

تا کنون آثار متعددی در قالب کتاب در حوزه سبک‌شناسی نگاشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب «بررسی سبک‌شناسی قرآنی» اثر حسین عبد الرئوف که

رویکرد ادبی و زبان‌شناختی قرآن را از منظر نظریه سبک‌شناسی بیان کرده است اشاره کرد. سوره‌های مختلفی از قرآن کریم نیز از لحاظ سبک‌شناسی در قالب مقاله تحقیقی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند؛ که شماری از آن‌ها عبارت‌اند از «سبک‌شناسی سوره مریم» از محمد خاقانی اصفهانی و محمدجواد اصغری، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» اثر محمد جرفی و عماد محمدیان. پژوهش‌های دیگری نیز که جزئی از ابعاد نظریه سبک‌شناسی هستند در مورد سور قرآن کریم انجام شده است؛ از جمله «دلالة الأصوات فی فواصل جزء عم» اثر محمد رمضان البع و «اسرار التکرار فی القرآن» اثر محمود بن حمزه کرمانی.

سوره نازعات از منظر سبک‌شناسی مورد بررسی واقع نشده است. اما مقاله‌ای تحت عنوان «زیبایی‌شناسی ضرب‌آهنگ در سوره‌های نازعات و تکویر» از عیسی متقی زاده، هادی نظری منظم و سید رضا موسوی در دسترس است که به بررسی یک بعد از ابعاد سبک‌شناسی سوره نازعات که همان سطح آوایی و فواصل آیات است، پرداخته است.

سطح آوایی (فواصل و تکرار کلمات و جملات)

یکی از مؤلفه‌های اصلی تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی متون ادبی، بررسی آن‌ها از لحاظ موسیقی حروف، کلمات و جملات است، چراکه در ساختار کلی متن تأثیر بسزایی دارند و ما را در فهم محتوای متون و درک ابعاد زیبایی‌شناختی آن یاری می‌دهند. موسیقی یا آهنگ از آوای ایجادشده توسط حروف و کلمات، جایگاه آن‌ها در جملات و بسامد حاصل از آن‌ها ایجاد می‌شود. در این سطح به بررسی اهمیت فواصل آیات و موسیقی حاصل از تکرار حروف و کلمات در سوره نازعات خواهیم پرداخت.

۱. تکرار در قرآن

تکرار از فنون زبان عربی و از ویژگی‌های گفتاری عرب‌زبانان در محاوره است که استفاده از آن در کاربرد صحیح خود، بلاغت خاصی به کلام می‌بخشد؛ و شکوه و زیبایی ویژه‌ای را در ذهن مخاطب نسبت به کلام مورد نظر ایجاد می‌کند (غضنفری، ۲۰۱۴م: ۲۲). بر خلاف اینکه تکرار در شعر با اهدافی چون رعایت وزن و آراستن واژه‌ها و... دنبال

می‌شود، در زبان عرب و به‌ویژه در زبان قرآن کریم هرگز چنین نیست و تکرار در آن با «هدف القای بهتر معنا و رعایت وزن ساختاری آیات به کار رفته است که از بارزترین ویژگی‌های سبک‌شناسی خاصه قرآن کریم است و در آن سبک‌هایی را برمی‌گزیند که در خدمت افاده معنا باشند و تنها به گزینش الفاظ خاص و ترکیب‌های مشهور که خاص فنون شعری است، بسنده نمی‌کند» (بالقاسم، ۲۰۱۴: ۲۹-۳۰).

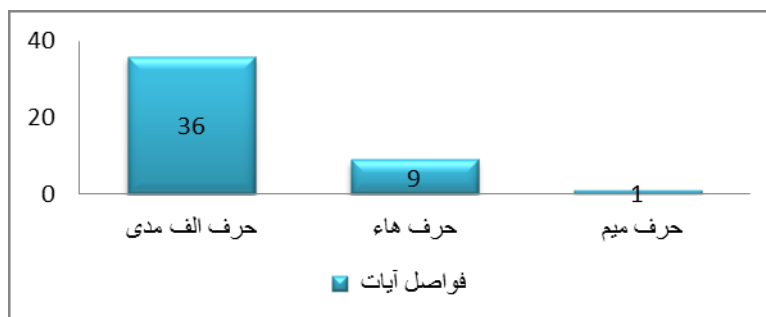
از جمله اهداف قرآن از کاربست فن تکرار، می‌توان به «تأکید، تقریر، موعظه، متمایز ساختن کلام قرآن، بروز عظمت تحدی و عدم تحریف قرآن، تهویل، مبالغه در ذم، تفسیر و توضیح، تفکر و تدبر» (غضنفری، ۲۰۱۴: ۲۲-۳۱) و «تقریر، اعاده، تعظیم و تهویل، وعده و تهدید» (حسنای، ۲۰۰۰: ۲۷۹) اشاره کرد.

به طور کلی به نظر می‌رسد تکرار در قرآن کریم برای تأکید معانی مختلف و تثبیت مفاهیم در نفوس بشری صورت گرفته و نیز از نشانه‌های اعجازی این کتاب مبارک است که در قالب لفظ مشابه و یکسان، گاهی معانی متفاوت و گاهی معانی یکسانی را عرضه می‌دارد. اینک انواع تکرار در سوره نازعات به تفکیک تکرار حرف، اسم و فعل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

أ. تکرار حرف

سوره نازعات همانند دیگر سوره‌های قرآن کریم، در ضمن کوتاهی آیات، دارای گویاترین الفاظ و مفاهیم در فضایی آهنگین است. مضمون غالب آن بیان خبرهای مؤکد از قیامت و عظمت آن است و به وضوح می‌توان تکرار فواصل موجود در آن را که با هدف تأثیر در نفس مخاطب و برای درک بهتر مفاهیم مورد نظر صورت گرفته است، دریافت. «فاصله همان حرف یا کلمه پایان آیات است (مانند قافیه در شعر و سجع در نثر) که با توجه به آن می‌توان به دلالت مضمونی آیه و هماهنگی و هم‌نوایی صوتی مقاطع پی‌برد؛ و نیز معنا با آن پایان می‌پذیرد و تجدید نفس صورت می‌گیرد» (میسه، ۲۰۱۲: ۲۹-۳۲؛ مرسی، ۱۹۹۹: ۹-۱۴). فاصله در آیات قرآن دارای اشکال مختلفی همچون حروف، اسم و فعل یا جمله است (میسه، ۲۰۱۲: ۳۲) و بر اساس حروف روی، وزن و اطلاق و تقیید و... تقسیم‌بندی می‌شود (میسه، ۲۰۱۲: ۳۴-۳۶؛ حسنای، ۲۰۰۰: ۱۴۵). در سوره

مذکور فواصل آیات به سه حرف «الف مدی، هاء، میم» ختم شده‌اند. نمودار زیر بیانگر درصد این سه حرف به عنوان فواصل سوره نازعات است:



حرف الف مدی جزء حروف جهری زبان عربی بوده و ۱۱۵ مرتبه در کل این سوره تکرار شده و فاصله‌های متماثل و مطلق را در ۳۶ آیه از این سوره پدید آورده است. طبق نظر دانشمندان علم اصوات، صوت به دو نوع لین و ساکن تقسیم می‌شود. الف مدی جزء اصوات لین است که در اثر امتداد یافتن فتحه ایجاد می‌شود و هنگام ادای آن هوا از ریه‌ها به سمت حنجره و از حلق به سمت دهان جاری می‌شود. بدون اینکه با جایگاهی برخورد داشته باشد. اصوات لین به مراتب دارای وضوح بیشتری نسبت به اصوات ساکن هستند و در میان اصوات ساکن نیز الف مدی وضوح بیشتری دارد (انیس، بی‌تا: ۲۸). کاربرد این حرف بیانگر قوت معانی، عظمت، اهتزاز، صلابت، قدرت و شأن و شکوه است. دلالت آوایی این حرف در سراسر سوره مشهود است که چگونه یک حرف با این دلالت معنایی در خدمت القای عظمت قیامت بر نفس مخاطب بر آمده است. به طور مثال در ۵ آیه نخست سوره:

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾

که شامل قسم‌هایی به فرشتگانی است که ارواح کافران را به شدت و ارواح مؤمنان را به آرامی توفی می‌کنند، در این کار سرعت عمل دارند و مدبرانه بر اساس ثواب و عقاب اعمال، هر یک را به سرعت به جهنم و بهشت می‌فرستند (عمادی، بی‌تا: ۹۵). این ۵ آیه از یک سو با سیاق قسم شروع شده و از طرفی با حرف الف مدی که ویژگی‌های آن ذکر

شد تمام می‌شود. در هر آیه در قالب جمله‌ای کوتاه اما مجمل و لحنی شدید «فضای پیچیده و ترسناکی را به تصویر می‌کشد که هدف از آن ایجاد تکانی در حس و هراسی در شعور مخاطب است که خود را در حالت انتظار احساس کند و آماده می‌شود که در ادامه بداند در آن روز چه جزایی خواهد داشت» (سید قطب، ۱۳۸۹: ۶، ۷۰۲ و ۷۰۷). جواب قسم نیز با اینکه محذوف است اما تقدیر آن چنین است حتماً زنده و محاسبه می‌شوید (صابونی، بی تا: ۶۴۶). بنابراین به وضوح می‌توان دریافت که در این ۵ آیه نخست سوره نازعات خداوند متعال چگونه این مفهوم حتمیت و قطعیت قیامت را در قالب آوایی که بر جان انسان القا می‌شود، روشن ساخته است.

حرف «ه» دومین حرف تکراری این سوره است که در انتهای آیات ۶ تا ۱۴، در هنگام وقف بر تاء تأنیث ظاهر می‌گردد. حرف «ها» دارای صفات همس و رخوت است. یعنی در هنگام تلفظ از حنجره و انتهای حلق ادا شده و هوا میان تارهای صوتی با یک مانع ناقص روبه‌رو می‌شود. به طوری که با اندکی فشار و اصطکاک از یک مجرای باریک می‌گذرد و به صورت ساده ادا می‌شود. این ۹ آیه نسبت به فاصله‌های غالب سوره، فاصله منفرد و مقید و نسبت به مجموعه خود، فاصله متمائل را پدید آورده‌اند در انتهای تلاوت این ۹ آیه گویا صدای انسان آرام آرام به سمت سکوتی مطلق می‌رود و سراسر وجود او را فرا می‌گیرد این همان سکوت و سکونی است که هنگام نفخ صور اول ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ (نازعات/ ۶) و نفخ صور دوم ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ (نازعات/ ۷) اتفاق می‌افتد. چراکه عظمت برپایی قیامت به حدی است که در آن روز قلب‌های منکران معاد ترسان و هراسان (واجفه) است و سر در گریبان ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ (نازعات/ ۹) بوده و چشمانشان فروافتاده و فرو تپیده می‌شود. اینان همان کسانی هستند که در دنیا منکر معاد بوده و مدام می‌گفتند: ﴿يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۖ إِذْ كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ۖ قَالُوا لَيْتَ لَكَ إِذْ كُرْتًا خَاسِرَةً﴾ (نازعات/ ۱۰-۱۲)، در این زمان است که در صور اول دمیده شده و همگی در یک زمین صاف و هموار حاضر می‌شوند. پس به روشنی می‌توان دریافت که قرار گرفتن این ۹ آیه دارای فاصله‌های مطلق و البته منفرد (نسبت به کل سوره) که با منتهی شدن به کلماتی مانند (راجفه، رادفه، واجفه، خاشعه، حافره و...) فاصله‌های موازی را پدیدار ساخته‌اند؛ در بطن آیاتی با فاصله الف مدی و مطلق که سخن از عظمت و شکوه و

حتمیت قیامت دارد، تا چه اندازه در القای فضایی آرام، هراس‌انگیز و البته مبهم از حالت منکران معاد در هنگام برپایی قیامت به نفس مخاطب موفق عمل کرده است. پس از این آیات روند سخن تا انتهای سوره با آهنگ‌ها و آوای محکم و تکرار حرف الف مدی در اواخر آیات که فاصله‌های مطلق و متمائل دارند، ادامه یافته است و با بررسی هریک می‌توان به این نتیجه رسید که تا چه حد الفاظ به خدمت معنا درآمده‌اند و شعور انسان را با تلقین بهتر مفاهیم مربوط به قیامت، داستان فرعون و موسی(ع)، ثواب و عقاب منکران معاد و سؤال آنان از پیامبر اکرم(ص) نوازش می‌دهند.

ب. تکرار اسم

نوع دیگر تکرار در سوره نازعات تکرار اسم به صورت عینی یا مترادف آن است. یکی از این واژه‌ها «راجفه و رادفه» است که مربوط به دمیده شدن صور اول و دوم است. بر خلاف دیگر آیات قرآن کریم در این سوره از لفظ «راجفه و رادفه» برای بیان اتفاق نفخ صور استفاده شده است که هم متناسب با محتوا و لحن سوره بوده و همچنین مفهوم را نیز در نفس انسان بهتر تداعی کرده است. «راجفه» به معنای «اضطراب و اهتزاز است که در هنگام پایان یافتن زندگی دنیوی و بازگشت به حیات اخروی در روی زمین رخ می‌دهد و همچنین می‌تواند به شدت صوتی که در این هنگام شنیده می‌شود نیز اطلاق شود» (ابن عاشور، بی تا: ۳۰ و ۶۰). رادفه نیز «به معنای پیرو، دنباله‌رو و تأخیرکننده است و به صیحه‌ای که به دنبال صیحه اول و متأخر از آن به گوش می‌رسد، تفسیر شده است و در حقیقت راجفه علتی برای وجود رادفه است که بدون آن، وجود رادفه امری محال است» (ابن عاشور، بی تا: ۳۰ و ۶۰؛ عمادی، بی تا: ۸، ۹۶). شاهد مثال آن آیه ۶۸ زمر است:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ
فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾

مفسرانی همچون علامه طباطبایی، ابن عاشور، ابی سعید و... این دو واژه را به معنای دمیده شدن در صور تفسیر کرده‌اند و می‌بینیم که چگونه این دو لفظ در کنار هم

اضطراب و ترس و هراس حاصل از این واقعه را به خوبی القا می‌کنند. به طوری که هیچ‌گاه نمی‌توان این معنا از کلمه‌ای مثل صور دریافت.

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿١٠﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١١﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿١٢﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿١٣﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿١٤﴾﴾

«ال» در هر دو «الماوی» ال عهدیه است. یعنی جایگاه کسانی که طغیان کنند و جایگاه کسانی که از مقام پروردگارشان خشیت دارند. با اینکه برای هر دو گروه از لفظ «الماوی» استفاده شده اما در ماهیت آن‌ها تفاوت وجود دارد. همان‌طور که قبلاً در آیه ۴۶ سوره اعراف:

﴿وَيَبْتَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾﴾

اشاره شده است که حجابی میان جایگاه دو گروه وجود دارد (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۸۳). الماوی اسم مکان و در حقیقت نشان دهنده جایگاه طغیان‌گران و جایگاه پرهیزکاران می‌باشد که در عین اینکه با هدف حفظ فواصل آیات برای هر دو گروه یکسان به کار رفته است؛ اما «ال» که بر سر خبر هر دو جمله آمده است، بیانگر حصر این دو جایگاه برای افراد مخصوص خود است که ذکر شد.

تکرار فعل و جمله

در سوره نازعات فعل خاصی که در سراسر سوره چندین بار تکرار شده باشد وجود ندارد مانند فعل «كذَّبْتَ» در سوره قمر و همچنین جمله‌ای نیز در آن تکرار نشده است مانند «فبأى آلاء ربكما تكذبان» در سوره الرحمن. اما فعل «طغى» در این سوره در دو مورد استعمال شده است: یک بار در مقطع سوم این سوره که شامل آیات ۱۵ تا ۲۶ است. از فرعون طاغی و گردنکش سخن به میان آمده که ادعای خدایی داشت و ستم و گردنکشی را پیشه خود ساخته بود: ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (نازعات/ ۱۷) و با وجود اینکه حضرت موسی (ع) از طرف خداوند، مأمور نشان دادن معجزه بزرگ خود یعنی تبدیل عصا به اژدها، به فرعون شده بود؛ اما فرعون در مقابل این معجزه بزرگ، سر

تسلیم فرود نیاورد و سرانجام خداوند او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد و او و قبطی‌های قومش را غرق، نابود و عبرتی برای دیگران ساخت.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾ (نازعات / ۲۵)

در این قسمت پس از بیان این سبک متفاوت داستانی در میان صحنه‌های دردناک و هولناک قیامت دوباره لحن سخن با آهنگ‌هایی که با مضمون سوره هماهنگ است و با آواهای گیرا و تعبیرات نیرومند صحنه‌هایی از جهان را در پاسخ منکران معاد نشان می‌دهد و معاد را اثبات می‌کند؛ و بعد از این آمادگی بخشیدن‌ها که مطالب را به ذهن انسان نزدیک می‌سازد. صحنه‌های جهان آخرت را همراه با ثواب و عقاب افراد بیان می‌کند. در این بخش از آیات که سزا و جزای سرکشان و خاشعان درگاه الهی را معرفی می‌کند فعل «طغی» برای دومین بار در مورد اهل جهنم و کسانی که حیات دنیا را برگزیده‌اند، استعمال شده است. تکرار فعل طغی در این بخش از آیات اینطور به ذهن القا می‌شود که گویا عاقبت کسانی مانند فرعون که در حیات دنیوی در مقابل خداوند طغیان می‌کنند و زندگی دنیوی را انتخاب می‌کنند جهنم خواهد بود.

۲. سطح ترکیبی (تقدیم و تأخیر، حذف، عدول)

در سطح ترکیبی مجموعه‌ای از کلمات و عناصر ترکیبی به صورت متوالی ذکر می‌شوند. این عناصر در اثر هم‌نشینی، جملات و پاراگراف‌هایی را ایجاد می‌کنند که در بین آن‌ها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد (فضل، ۱۹۹۸: ۸۵ - ۸۶). در این بخش هنجارگریزی‌هایی که توسط تقدیم و تأخیر، حذف و عدول در سطح ترکیبی سوره نازعات صورت گرفته است مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و اهداف هر یک از آن‌ها شرح داده خواهد شد.

أ. تقدیم و تأخیر

علماء علم نحو، قواعدی را برای ترکیب کلی جملات تعیین کرده و ترتیب خاصی را برای عناصر تشکیل‌دهنده جملات اعم از اسمیه و فعلیه مشخص ساخته‌اند. اما گاهی این ترتیب معین با یک هدف معنوی و یا برای بیان یک نکته ظریف بلاغی به هم

می‌ریزد و آنچه باید مقدم شود، مؤخر می‌شود و بر عکس. شاید گمان عموم چنین باشد که تقدیم و تأخیر، تنها یک جابه‌جایی ساده میان کلمات است، و هر متکلم یا نویسنده‌ای قادر است به آسانی و با رعایت ضوابط مذکور در آثار نحویان و دانشمندان بلاغت به بهترین شیوه این فن را به کار بندد. اما مطالعه و بررسی این فن و ظرافت‌ها و نکات برجسته قواعد آن نشان می‌دهد که کاریست این فن در علم معانی بر هر کسی امکانپذیر نیست و جابه‌جایی کلمات باید با توجه به بافت کلی متن و رعایت سایر ظرافت‌های ادبی صورت بگیرد که گاهی به اقتضای بافت واژه‌ای مقدم و گاه در جمله‌ای مشابه، همان واژه متأخر می‌شود (نک: شهبازی، ۱۳۹۶: ۲-۵). لذا از آنجایی که تقدیم و تأخیر به صورت یک فن ساده در علم بلاغت مطرح نیست و اهداف متعددی بر آن متصور است؛ می‌توان گفت که در قرآن کریم این فن با اهدافی همچون «تعظیم، رعایت فاصله، سبقت به اعتبار ایجاد یا انزال، وجوب یا تکلیف، مناسبت با توجه به سیاق کلام، جلب توجه مخاطب، ترفیع از ادنی به اعلی و بر عکس، کثرت، تشریف، مقام و مرتبه و...» (شیخون، بی تا: ۷۹-۹۹؛ سیوطی، بی تا: ۲-۵۱) مطرح شده است و تجزیه و تحلیل این فن راه وصول به شناخت سر اعجاز قرآن کریم را هموارتر می‌گرداند. مبحث تقدیم و تأخیر یکی از عناصر نحوی بارز در سوره نازعات است که با اهداف مختلفی سبک زیبایی را نه فقط در ظاهر آیات بلکه در مفهوم آیات به وجود آورده است.

در آیه ۲۵ «الآخرة» بر «الاولی» مقدم شده است. در حالی که از نظر ترتیب زمانی انتظار می‌رفت که ابتدا الاولی (دنیا) و سپس الاخرة (آخرت) ذکر شود. اما با اندکی دقت می‌توان دریافت که این تقدیم و تأخیر در ابتدا نشان از عظمت، سختی و ماندگاری عذاب آخرت در مقابل عذاب دنیایی دارد (ابن عاشور، بی تا: ۳۰-۷۳؛ سید قطب، بی تا: ۶، ۷۱۲، ۷۱۱). توجه دادن به عذاب آخرت که عذابی واقعی و عذابی ابدی است بازدارنده‌تر از تهدید به عذاب دنیوی است و نشانگر نقش برتر آن در عبرت‌آموزی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۰، ۶۵). پس می‌توان گفت که هدف از این نوع تقدیم و تأخیر علاوه بر تعظیم قیامت، جلب توجه خواننده نیز بوده است که متناسب با مضمون کلی سوره نیز است. از سوی دیگر این تقدیم و تأخیر برای رعایت فاصله و هماهنگی آخر آیات که اغلب به الف مدی ختم می‌شوند، صورت گرفته است.

در مثال دیگر که در آیات ۳۷ تا ۴۱ آنچه مشهود است تقدیم ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ بر ﴿وَأَنْزَلَ﴾ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ با هدف رساندن بار معنایی کلمات است. چراکه طغیان و سرکشی فراگیرتر و عام‌تر است و از مهم‌ترین دلایلی است که باعث می‌شود انسان به جای آخرت، زندگی دنیا را برگزیند و اهداف خود را در جهت آن سوق دهد (سید قطب، بی‌تا: ۶، ۷۱۷، ۷۱۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۸۱) و اگر صفات اهل جهنم پیش از صفات پرهیزکاران ذکر شده، به این دلیل است که روند خطاب سخن با مشرکان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۲۴). در حقیقت این نوع، تقدیم و تأخیر معنوی است بدون اینکه در ترکیب کلمات تغییری صورت گرفته باشد؛ جملاتی پس و پیش ذکر می‌شوند تا بیانگر اهمیت یک چیز نسبت به چیز دیگر باشند. همانند تقدیم صفات اهل جحیم بر صفات اهل بهشت، چراکه مخاطب اصلی سخن مشرکان هستند. همچنین در آیه ۴۴ تقدیم مجرور بر مبتدا از یک سو بیانگر قصر است (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۸۶). به معنای اینکه اطلاع از زمان وقوع قیامت تنها در انحصار علم خداوند متعال است و مردم نیز نباید از تو (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) از زمان آن بپرسند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۳۳). از سوی دیگر این تقدیم و تأخیر از ناهماهنگی آهنگ و فاصله آیات جلوگیری کرده و به بهترین شکل حکایت از رابطه منسجم متن و محتوای کلی سوره و آیات دارد.

ب. حذف

حذف قسمتی از عبارت، یکی دیگر از سبک‌های قرآن کریم است که در صحیح‌ترین صورت ممکن آن را از یک متن عادی به یک متن فوق بشری و به معجزه ارتقاء می‌دهد چراکه ذهن را به سمت معانی متعددی رهنمون می‌سازد و از این طریق زیبایی و کشش متن را دوچندان می‌کند. تعریف جرجانی از حذف عبارت است از «عدم ذکر اجزایی از جمله که این کار فصاحت بیش‌تری را نسبت به حالت ذکر آن‌ها در بردارد و مسکوت ماندن آن کلمات گویاتر از ذکر آن‌هاست و در افاده معنا نیز مؤثرتر است» (واقف زاده، ۱۴۳۶: ۶۹۳). هدف از حذف، اغلب تفخیم و تعظیم کلمه محذوف، رعایت فاصله، ایجاد اختصار و ایجاز در لفظ، تشجیع در کلام و... است (واقف زاده، ۱۴۳۶: ۶۹۵ و ۶۹۴). این شیوه بلاغی در قرآن کریم، به کامل‌ترین صورت و بهترین موقعیت و بناء ذکر شده است.

به طوری که جز حالت محذوف بودن چیز دیگری برای کلمات محذوف در آن متصور نیست. بر خلاف عقیده برخی، هدف قرآن از کار بست این فن، تنها رعایت ایجاز و اختصار نیست؛ بلکه یک هدف عام تربیتی است که در آن تنبّه خواننده و تجدید نشاط و پویایی متن، با وجود محذوف معنا پیدا می‌کند (ابوشادی، ۱۹۹۱: ۹). این مورد از سبک‌شناسی که نوعی «هنجار گریزی» محسوب می‌شود؛ با اهداف مختلفی شکل می‌گیرد. در سوره نازعات نیز اشکال متعددی از این عنصر به کار رفته است که به شرح زیر است:

حذف حرف: حذف حرف در کلمات سوره نازعات بسیار مشهود نیست اما در سه مورد با هدف حفظ فاصله آیات و رعایت توازن صورت گرفته است: در آیه ۳۵ سوره نازعات مفعول به فعل «یری» که از افعال متعدی است و مرجع آن به «الجحیم» برمی‌گردد؛ برای حفظ فاصله آیات و نیز معلوم بودن محذوف، حذف شده است. همچنین در دو آیه ۳۹ و آیه ۴۱ ضمیر «ه» در تقدیر حذف شده است و تقدیر آن‌ها «فان الجحیم هی ماواه یا هی ماوی له» و «فان الجنة هی ماواه یا هی ماوی له» بوده است که مرجع ضمیر آن «من» است که در آیات ۳۷ و ۳۰ ذکر شده است. در این دو مورد نیز برای جلوگیری از ناهماهنگی در فاصله آیات که مختوم به الف مدی هستند، حذف صورت گرفته است.

حذف اسم: یکی دیگر از اقسام حذف در سوره مبارکه نازعات حذف کلماتی همچون مبتداء، مفعول، خبر و... است. به عنوان مثال آیه ۲۳ حکایت از داستان فرعون دارد که پس از شنیدن سخنان موسی (ع) او را تکذیب کرد. سپس جمعی را فراخواند و آن‌ها را مورد خطاب داد و گفت ﴿فَقَالَ أَنَارِبُكُمْ إِلَاءِ عَلِيٍّ﴾ (نازعات/ ۲۴). از این آیه می‌توان فهمید که ضمیر «کم» در «ربکم» اشاره به جمع کثیری دارد که فرعون خود را پروردگار آن‌ها می‌دانست. بنابراین در آیه ۲۳ فرعون، مردم مصر را از هر صنف فراخواند و به آن‌ها گفت که من پروردگار بلندمرتبه شما هستم. در این آیه مفعول هر دو فعل به دلیل معلوم بودن آن‌ها حذف شده است. تا هوشیاری شنونده و مخاطب را بسنجد و بیازماید. همانطور که گفتیم ۵ آیه اول سوره شرح حال فرشتگانی که در حال انجام وظایف خود از آن لحظه‌ای که شروع به نزول نموده‌اند تا آخرین حالتی که در تدبیر امور عالم ماده به

خود می‌گیرند است. نازعات، ناشطات، سابعات، سابعات و مدبرات صفت برای موصوف محذوفی می‌باشند که در تقدیر «ملائکه» گرفته شده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۵۴). همین حذف باعث توجه بیش‌تر به این کلمات و یافتن مفهوم دقیق آن‌ها می‌شود. چراکه بیان آن‌ها بدین شکل باعث بوجود آمدن نوعی ابهام و ترس و هراس در دل است که حاصل آن در آیات بعدی به بار می‌نشیند (قطب، ۱۳۸۹: ۶، ۷۰۷). در این مورد حذف جهت اختصار و واداشتن مخاطب به تفکر در مورد آن حذف شده است. چراکه می‌توان مفاهیم بسیاری را به جای فرشتگان در نظر گرفت. کما اینکه در تفاسیر مختلف به مواردی همچون ستارگان، مرگ، کمان‌ها، اسبان مجاهدان در جنگ و... اذعان شده است. اما آنچه از مفاهیم آیات و سیاق کلی سوره که اشاره به امر عظیم قیامت دارد برداشت می‌شود مراد از این کلمات پنج‌گانه فرشتگانی هستند که در توفی و مرگ کافران و مؤمنان و رسیدگی به امور آن‌ها نقش دارند و از طرفی دیگر فعل «اقسم» که در ابتدای هر عبارت حذف شده است نیز نشان از قسم خوردن خداوند متعال به این فرشتگان دارد تا نشان دهد که روزی وجود خواهد داشت که زمین خواهد لرزید، و لرزه‌هایی بعد از آن (اشاره به نفع صور اول و دوم) صورت خواهد گرفت. در حقیقت مراد خداوند در این سیاق قسم، نشان دادن حقانیت روز قیامت برای مشرکان و کافران بوده است.

حذف فعل: حذف فعل در این سوره در دو مورد و آن‌هم یکی به علت اختصار و دیگری به علت نشان دادن فضای ابهام، تراس و هراس بوده است. به عنوان نمونه در ذکر داستان حضرت موسی (ع) (نازعات: ۱۵ - ۲۰) با توجه به اینکه «فاء» در آیه آخر فصیحه است، نشانگر این است که کلماتی در این میان حذف شده است چون که نیازی به ذکر آن‌ها نبوده است و تقدیر آن‌ها چنین است: «فاتاه و دعاه فاره» یعنی موسی به نزد فرعون رفت و او را دعوت کرد و آیت کبری را نشان او داد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۰۴). تا این آیه داستان در صحنه ندا دادن و موظف کردن بود. بخش بعدی که باید رویارویی موسی (ع) و فرعون را نشان می‌داد در این روند قرآنی حذف شده است (قطب، ۱۳۸۹: ۶، ۷۱۰). در این نوع حذف اگر محذوف ذکر می‌شد، زیبایی و نیکویی سخن از بین می‌رفت و با از بین رفتن فصاحت سخن، از ارزش بلاغی آن کاسته می‌شد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱،

(۲۱۲). قسم دوم حذف فعل در این سوره حذف فعل و جواب شرط در ۱۰ آیه نخست سوره است. همانطور که گفتیم فعل اقسام در آیات ابتدایی حذف شده است. از طرفی جواب قسم نیز در این آیات حذف شده است و این بیش از پیش مخاطب را به سوی جست‌وجو و کنکاش در مورد آن سوق می‌دهد. در اینجا خداوند متعال به پنج چیز سوگند خورده اما جواب قسم را ذکر نکرده است و مخاطب باید با توجه به عبارات بعدی، آن را در تقدیر بگیرد. در این مورد با توجه به آیه بعدی (نازعات/ ۶)، جواب قسم محذوف باید در مورد قیامت باشد مانند: لَتُبْعَثَنَّ يَا لَتُجْزَوْنَ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۰۰؛ صافی، ۱۹۹۵: ۱۵، ۲۲۸).

در این مورد نیز دریافتیم که چگونه حذف حروف، اسم‌ها و فعل‌ها، در کاربرد بلاغی آیات بر فصاحت این متن مقدس افزوده است و کاربست حذف در نهایت اختصار و زیبایی به بهترین شکل مفاهیم موجود را القا کرده است بدون اینکه حذف موردی از اعتبار و ظرافت ادبی آن بکاهد یا دریافت مفاهیم آن را دچار اشکال کند.

ج. عدول

عدول یا التفات به معنای تحول و خارج شدن از اسلوب‌ها و حالات همیشگی کلام است (طبل، ۱۹۹۸: ۱۱) که عبارت‌ها را با گزینش شکل و صیغه خاصی از کلمات بر خلاف قاعده همیشگی آن‌ها، به سطحی هنری و مفهومی در دریافت بلاغت آن ارتقاء می‌دهد (هنداوی، ۲۰۰۲م: ۱۴۱). این مورد نیز همانند حذف یکی از مصادیق هنجارگریزی است و البته در سطح بارزتری نسبت به آن قرار دارد. چراکه احساس تغییر غیرمنتظره در سبک معمول متن، ملموس‌تر و مشهودتر است و خوانند را به جست‌وجو و تکاپو درباره منشأ این تغییر و تحول فرامی‌خواند. در منابع عربی گذشته نیز با عناوینی همچون «تلون»، «شجاعة العربیه» و «مخالفة مقتضى الظاهر» (طبل، ۱۹۹۸: ۱۱) یاد شده است. در سوره نازعات نیز همانند سایر سور قرآن کریم، عدول یا التفات با اهداف مختلفی رخ داده است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

عدول از مضارع به ماضی: منظور این است که با توجه به سیاق و قراین موجود انتظار می‌رود فعل به صورت مضارع ذکر شود، در حالی که در صیغه ماضی بیان می‌شود.

مثلاً در آیه ۱۲ این سوره که نقل قول کافران را در قیامت بیان می‌کند. انتظار می‌رود که فعل «قالوا» به تبعیت از آیه ۱۰ که از زبان همان افراد است، به صورت مضارع بیان شود اما ذکر آن به صورت ماضی اهدافی را در بر دارد. بر اساس این آیه برخورد منکران معاد در برابر گزارش‌هایی که توسط پیامبر از رستاخیز می‌رسد، تمسخر و ریشخند است. چون اگر از روی تعجب بود به استهزاء و تمسخر منجر نمی‌شد. بلکه همانند آیه ۱۰ منجر به انکار و لغو شمردن قیامت و بعث می‌شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۰، ۵۴). زبان معیار در اینجا اقتضا می‌کند که به جای فعل ماضی فعل مضارع «يقولون» استفاده شود. اما خداوند متعال برای اینکه نشان دهد امر قیامت قطعی است و به زودی اتفاق خواهد افتاد و بازگشتن به دنیا بازگشتی زیان‌بار به حال منکران معاد است و این کار محال نیست؛ از فعل ماضی استفاده کرده؛ چنانکه گویا قبل از وقوع وجود داشته؛ بنابراین این التفات از مضارع به ماضی تأکیدی بر حتمیت وقوع قیامت و جواب منکران آن است.

عدول از غیبت به خطاب: در آیات ۲۶-۲۷ سوره نازعات پس از ذکر داستان موسی و فرعون و استفاده از فعل‌های با صیغه غایب «حشر، فنادی، کذب، عصی و...» و مایه عبرت دانستن این داستان برای همگان لحن سخن به طور صریح به مخاطب تغییر کرده است. در حالی که اگر با همان سیاق ادامه پیدا می‌کرد، باید گفته می‌شد: «أَلْأَنسَانُ أَشْدَّ خَلْقًا...». دلیل این التفات آن است که خطاب توبیخی خداوند در این آیه دقیقاً به سوی همان مشرکان و منکران معاد است که در ماهیت قیامت شبهه ایجاد کرده و می‌گفتند: «يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (نازعات/ ۱۰) و از طرف دیگر متضمن جواب آنان نیز هست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۰۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰، ۷۴). این نوع عدول یکی از معروف‌ترین نوع التفات است که در سوره فاتحه نیز وجود دارد.

عدول از معلوم به مجهول: در آیات ۳۴-۳۶ سوره نازعات با یاد کردن از قیامت با عنوان «طامه الکبری» و یادآوری اعمال انسان در آن روز، از آشکار شدن جهنم در مقابل دیدگان انسان‌ها با فعل مجهول «بُرزت» یاد شده است و در حقیقت التفات از فعل معلوم به فعل مجهول صورت گرفته است تا «با غایب بودن فاعل، ذهن مخاطب را به سمت آن به حرکت و جنبش درآورد و از طرفی هدف بلاغی ذکر فعل به صورت مجهول در این عبارت، نشان دادن اهتمام بسیار به مفعول است که همان «الجحیم» بوده و با مضمون

کلی متن نیز در ارتباط است» (نک: هندای، ۲۰۰۸: ۱۲۰). از طرفی عائشه عبد الرحمن معتقد است علت اسناد فعل «برزت» به «الجحیم» و عدم استناد به «الله» که فاعل حقیقی است، اذعان عمومی به فاعلیت خداوند در این کار است و نیز این التفات با هدف تشویق به تفکر در فاعل حقیقی صورت گرفته تا بزرگی قیامت را به وضوح به تصویر بکشد (عبد الرحمن، ۱۹۹۰: ۱۵۵). بنابراین می‌توان گفت این التفات به منظور توجه مخاطب به ماهیت «الجحیم» که شدت شعله‌ور شدن آتش در آن مشهود است، صورت گرفته است.

۳. سطح تصویرپردازی هنری (تضاد، تعریف و تنکیر، استفهام)

تصویرسازی از شاخصه‌های مهم قرآن کریم است که بیش‌تر با هدف اقناع مخاطب و برانگیختن عواطف و انفعالات درونی انسان‌ها صورت گرفته است. در این سطح به بررسی برخی عناصر تصویرپردازی هنری از قبیل تضاد و مقابله، تعریف و تنکیر و استفهام در سوره نازعات پرداخته می‌شود.

أ. مقابله و تضاد

مقابله عبارت است از ذکر دو معنا یا چند معنای هماهنگ و متناسب در کنار هم و سپس به ترتیب ذکر معانی مقابل آن‌ها در عبارات بعدی کلام (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲، ۲۵۰). بارزترین صحنه تضاد و مقابله در این سوره در آیاتی که وصف طغیانگران و جزای آن‌ها و وصف خداترسان و جایگاه آن‌ها را می‌کند وجود دارد.

در بلاغت، تعدد طباق‌ها، مقابله نامیده می‌شود و این تقابل در این آیات به بهترین وجه آشکار است (صافی، ۱۹۹۵: ۱۵، ۲۳۷). در این بخش از آیات سه‌گانه در آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ در حقیقت طغیان در مقابل «خاف» آیه ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾ به معنای سرپیچی از دستورات خداوند، بی‌اعتنایی به مقام خداوند است و ترس در آیه مقابل آن، نوعی تأثیر فرد ضعیف در برابر شخص قوی است و این ترس در برابر مقام والای خداوند، همراه با نوعی خشوع و خضوع است و دقیقاً نقطه مقابل آن طغیان است که خروج از حد عبودیت خداوند است. شخص در این حالت هیچ تأثیری از مقام خداوند

نمی‌پذیرد. طغیانگران در اثر این حدشکنی از آخرت دست کشیده و به زندگی دنیوی روی می‌آورند. یکی از ملزومات برگزیدن زندگی دنیوی، پیروی از لذت‌ها و خواهش‌های نفسانی است. همان چیزی که خداترسان در اثر خضوع و خشوع در برابر مقام خداوند متعال آن را ترک می‌کنند. جایگاه این دو گروه نیز در آخرت در تضاد و تقابل هم قرار دارد. جایگاه و جزای طغیان‌گران، «جحیم» است که به شدت شراره‌های آتش وصف شده است. جایگاه و پاداش پرهیزکاران نیز جنات و باغ‌های بهشتی است که وصف هر دو در آیات مختلف قرآن کریم بیان شده است (نک، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۱۱ و ۳۱۰).

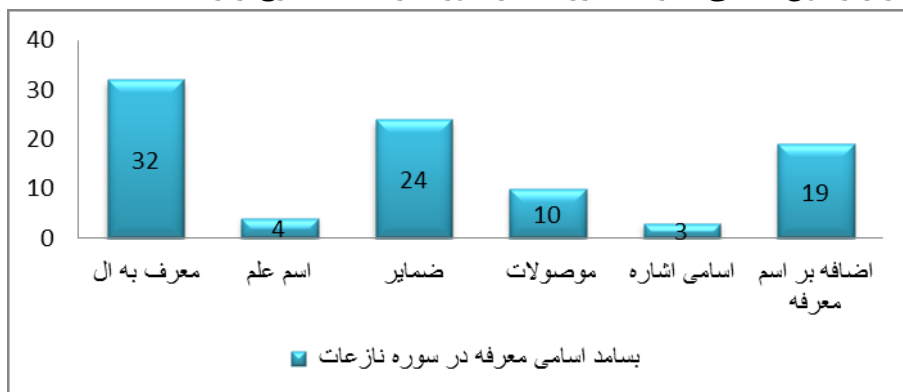
ب. تعریف و تنکیر

هر یک از کلمات معرفه و نکره در کل بر امر متفاوتی دلالت دارند؛ چه اگر اینگونه نبود در دریافت معنای اصلی عبارات دچار اشکال می‌شدیم. کاربست ۸۵ اسم معرفه و ۱۹ اسم نکره در این سوره بیانگر مفاهیم سوره به عالی‌ترین شکل ممکن است. به عنوان نمونه تمامی اسامی نکره در آیات ابتدائی تا آیه ۲۰ متمرکز شده‌اند. در این بخش سخن از خبرهای مؤکد از وقوع قیامت و حالات منکران قیامت در آن روز به میان آمده است. با توجه به ماهیت اسامی نکره که «بر یک ذات معین دلالت داشته اما معلوم بودنشان به عنوان یک شیء واحد مشخص نیست» (هاشمی، بی تا: ۷۷)، می‌توانیم به این نکته پی ببریم که این آیات ابتدائی دارای مضمونی مبهم هستند که بر شدت پیچیدگی و ترس مخاطب می‌افزاید. از دلایل نکره آمدن کلماتی مانند «غرقا، نشطا، سبحا، سبقا و امرا» علاوه بر این که مفعول مطلق، بدل از عامل محذوف فعل و تأکیدکننده مضمون کلمات قبل خود هستند؛ سعی در پنهان ماندن و مبهم ماندن بحث مورد نظر دارند. زیرا ما می‌دانیم که فرشتگانی وجود دارند که این کارها را انجام می‌دهند اما چیستی و چگونگی عمل آن‌ها برای ما نامشخص است. از طرفی آمدن مفعول مطلق در این عبارات آن‌هم به شکل نکره تأکیدکننده و نامشخص‌تر از عمل فعل است و با آهنگ کلی حاکم بر سوره نیز سازگارتر است.

در آیه هشتم ﴿قلوب یومئذ واجفة﴾ نکره بودن قلوب مفید معنای تکثیر و زیادت است یعنی قلب‌های بسیاری از مشرکان در آن روز ترسان و مضطرب است و در مقام مبتدای

نکره، برای تفهیم معنای نوعیت آمده است (ابن عاشور، بی تا: ۳۰، ۶۱ و ۶۰؛ عمادی، بی تا: ۷، ۷۹).

و نیز در آیه ۲۶ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى﴾ عبرة به منظور تعظیم نکره آمده است (عمادی، بی تا: ۷، ۷۳). چون در داستان حضرت موسی (ع) مواعظ بسیاری از جهات اعمال و عواقب آن‌ها برای کسی که از خداوند بترسد وجود دارد. دیدیم که اسامی نکره در این سوره مفاهیمی همچون بزرگنمایی ابهام، تکثیر و تعظیم در بر دارند که همگی در خدمت مفهوم کلی عبارات به کار رفته‌اند. همانطور که گفتیم تمرکز کلمات نکره بیش‌تر در ۲۰ آیه اول سوره است و پس از آن از تعداد آن‌ها کاسته شده و اغلب کلمات معرفه هستند. «اسامی معرفه، ذات مشخصی داشته و در نزد شنونده، مفهومی قابل تشخیص و آشکار را در بر دارند» (هاشمی، بی تا: ۷۸). با توجه به نمودار زیر انواع اسامی معرفه بکاررفته در سوره نازعات به شرح زیر است:



بیش‌ترین اسامی معرفه در این سوره مربوط به اسامی معرفه به ال، ضمائر و معرفه به اضافه هستند. که هر یک دارای کاربرد خاصی است. اضافه به معرفه گاهی با هدف بزرگنمایی و عظمت بخشیدن به مضاف است. همانند آیه ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (نازعات/ ۱۵) عبارت «حدیث موسی» از نوع اضافه به معرفه است تا عظمت داستانی را که به حضرت موسی (ع) مربوط است در ذهن خواننده تداعی کرده و او را برای عبارات بعدی آماده است و از طرفی این داستان مشابه داستان پیامبر اکرم (ص) و مشرکان آن دوران است که منکر معاد بودند و در حقیقت این داستان با هدف تسلی دادن به قلب پیامبر (ص) و عبرت دهی به منکران معاد در هر زمانی و نه فقط در زمان پیامبر (ص)

است. همانطور که در آیه ۲۶ نیز نتیجه بیان این داستان را عبرت و موعظه برای افرادی که خداترس باشند معرفی کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۳۰ و ۶۶) و گاهی اضافه به معرفه با هدف عظمت بخشیدن به مضاف الیه است مانند آیه ۲۵ ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾ کلمه اخذ کنایه از تعذیب است همانطور که کلمه نکال هم به معنای تعذیبی است که هر کس شنونده یا بیننده آن باشد از عملی همانند آن خودداری می کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۱۷). اضافه شدن نکال به آخرت نشان دهنده این است که آخرت عذاب عظیمی دارد که افرادی همچون فرعونیان و همانند آن‌ها به این عذاب سخت دچار خواهند شد. پس خواننده باید با توجه به مفهوم نکال از هر عملی که انسان را به آن عذاب گرفتار می کند، خودداری کند. عملی که همانند طغیان و خروج از حد عبودیت خداوند توسط فرعون و قومش که سبب هلاکتشان شد. چه اینکه تقدیم «الآخرة» بر «الاولی» نیز نشان از عظمت عذاب آخرت نسبت به عذاب دنیا دارد. از سوی دیگر مضمون کلی سوره نیز که تأکید بر امر قیامت و آخرت است بر عظمت این اضافه افزوده است.

ج. استفهام

داستان حضرت موسی (ع) در سوره متعددی ذکر شده است که در هر مورد متناسب با روند اصلی سوره مطرح شده و هدف محتوای کلی سوره را برجسته کرده است. در این داستان نیز متناسب با روند کلی سوره، داستان حضرت موسی (ع) با استفهام شروع شده ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (نازعات/ ۱۵) و با عبارات کوتاه و نمایش صحنه‌های سریع و پر شتاب ادامه پیدا کرده است (سید قطب، ۱۳۸۹: ۶، ۷۰۹ و ۷۰۸). استفهام طلب آگاهی یافتن به چیزی است که در نزد مخاطب معلوم نیست (هاشمی، ۱۹۹۹: ۷۸). اما این نوع استفهام در این آیه منافاتی با ذکر قبلی داستان موسی (ع) در سوره دیگر و آگاهی قبلی خواننده از آن ندارد و منظور از آن ترغیب شنونده است تا به دقت متوجه این داستان شود و پیام آن را دریابد (طباطبایی، ۲۰: ۳۰۴). برانگیختن ذهن مخاطب به این شیوه، برای توجه به گفتار و تشویق او به شنیدن پاسخ، روش مناسبی برای آگاهی بخشی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۲۰، ۵۶). با اینکه در این آیه رسول خدا (ص) مخاطب

قرار گرفته است اما در عین حال که به ایشان تسلا می‌دهد، تهدیدی برای کفار و اندازی برای منکرین معاد، جهت متوجه ساختن آن‌ها به سرنوشت فرعون است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۰۳). مورد دوم کاربرد «هل» برای استفهام در خلال این داستان آمده است. آنجا که موسی (ع) برای تأثیرگذاری بیش‌تر از فرعون می‌پرسد: ﴿فَقُلْ هَلْ لَكَ أَنْ تَزَكِّي﴾ (نازعات/ ۱۸). در این آیه نیز ابتدای سخن به نوعی نرمش در لحن کلام اشاره دارد که حضرت موسی (ع) مخاطب را برمی‌انگیزد تا توجه وی را به سخنان هدایت بخش خود جلب کند. این کار از مقدمات ارشاد و تبلیغ به شمار می‌آید. این سؤال حضرت موسی (ع) از فرعون نشان می‌دهد که ایشان در وجود فرعون، به دنبال یافتن کوچک‌ترین تمایلی به سوی هدایت بود تا فرعون با تزکیه نفس خویش از ریشه دواندن هرگونه فساد و طغیانی در خود جلوگیری کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۲۰: ۵۸).

دومین نوع استفهام در این سوره با همزه استفهام و با هدف تصدیق مفهوم صورت گرفته است. ﴿أَنْتُمْ أَشْدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ (نازعات/ ۲۷). در این آیه منکران معاد مورد خطاب قرار گرفته و از آن‌ها سؤال می‌شود که ای منکران معاد! آیا آفرینش مجدد (پس از مرگ شما) سخت‌تر است یا آفرینش آسمان؟ در حقیقت این نوع سؤال کردن در بردارنده پاسخ نیز هست و استفهام در آن تقریری است که برای اعتراف‌گیری از مخاطب به کار رفته است. به معنای اینکه آفرینش آسمان با وجود استواری و صلابت بیش‌تر آن نسبت به پیکر انسان، استدلالی روشن بر امکان معاد و قدرت خداوند بر احیای دوباره انسان‌ها است (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰ و ۷۴).

نتیجه بحث

در نوشتار حاضر به بررسی سه سطح از سطوح سبک‌شناسی سوره نازعات پرداختیم که عبارت‌اند از سطح آوایی (فواصل و تکرار کلمات و جملات)، ترکیبی (حذف، عدول، تقدیم و تأخیر) و تصویرپردازی هنری (تضاد، تعریف و تنکیر، استفهام و مجاز). نتایج بررسی هر یک از سطوح مذکور به شرح زیر است.

۱. در سطح آوایی سوره نازعات، حرف الف مدی به عنوان فاصله غالب در انتهای ۳۶ آیه، به خوبی مضمون کلی سوره را که اخبار مؤکد از وقوع قیامت است، نمایان

ساخته است. در حقیقت الف مدی به خاطر امتداد صدا به هنگام تلفظ آن بر رفعت و عظمت قیامت و ثابت کننده وقوع قیامت برای منکران معاد است. از نظر تکرار اسم و فعل و جمله، تکرار فعل «طغی» در مورد فرعون در داستان مذکور و اهل جحیم در آیات سه‌گانه نشان می‌دهد که طغیان‌گری و از حد عبودیت گذشتن ویژگی اصلی منکران معاد است که سبب روی آوردن آن‌ها به دنیا و انکار حیات پس از مرگ می‌شود.

۲. در سطح ترکیبی سوره نازعات در قسمت تقدیم و تأخیر دیدم که در آیه ۲۵ تقدیم «الآخره» بر «الاولی» نشان از عظمت آخرت و اهمیت آن نسبت به دنیا دارد. در بخش حذف نیز حذف حروف و برخی اسامی از اواخر آیات با هدف هماهنگی و تناسب فواصل آیات صورت گرفته است. حذف فعل نیز برای کوتاهی و اختصار و همچنین سرعت بیان مفهوم انجام گرفته است. عدول از ساختار اصلی نیز در مواردی صورت گرفته است. برای مثال عدول از فعل مضارع به ماضی در مورد حوادثی که قرار است در آینده در قیامت رخ بدهد نشان‌دهنده این است که امر قیامت قطعی است و حتماً رخ خواهد داد.

۳. در سطح تصویرپردازی هنری نیز تقابل ویژگی‌های دو گروه طغیان‌گران و پرهیزکاران و جایگاه آن‌ها به تصویر کشیده شده است. تمرکز اسامی نکره در آیات ابتدایی سوره فضای مبهم و پیچیده‌ای را تداعی می‌کند که بر شدت ترس و هولناکی واقعه قیامت در نظر خواننده می‌افزاید. کاربست استفهام در موارد مذکور برای تصدیق مفهوم صورت گرفته و با مضمون اصلی نیز در ارتباط است و قطعیت و حتمیت وقوع قیامت را تصدیق می‌کند.

با بررسی‌های انجام شده سبک سوره نازعات در سه سطح فوق، به بهترین شکل بیان‌گر محتوای غالب سوره است و نشان می‌دهد که در آیه‌های قرآن کریم سبک منحصر به فردی وجود دارد که همگی در خدمت افاده معنای غالب هر سوره هستند و این اعجاز بیانی این کتاب آسمانی را بیش از پیش برای ما روشن می‌کند؛ که هیچ متن و کتابی را نمی‌توان هم‌سنگ و هم‌تراز با سبک قرآن کریم قرار داد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر. بی تا، **تفسیر التحریر والتنویر**، چاپ اول، بیروت- لبنان: مؤسسة التاريخ. ابو شادی، مصطفی عبد السلام. ۱۹۹۱م، **الحذف البلاغی فی القرآن الکریم**، قاهره: مكتبة القرآن. انیس، ابراهیم. بی تا، **الأصوات اللغوية**، مصر: چاپ نهضت مصر.
- حسنای، محمد. ۲۰۰۰م، **الفاصلة فی القرآن**، چاپ دوم، عمان: دار عمار.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. بی تا، **الاتقان فی العلوم القرآن**، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: امیرکبیر.
- شیخون، محمد السید. بی تا. **اسرار التقدیم والتأخیر فی لغة القرآن الکریم**، مصر: دار الهدایة.
- صابونی، محمد علی. بی تا، **صفوة التفاسیر**، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية.
- صافی، محمود. ۱۹۹۵م، **الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائده النحویة الهامة**، چاپ سوم، دمشق- بیروت: دار الرشید.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طل، حسن. ۱۹۹۸م، **اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية**، قاهره: دار الفكر العربی.
- عبد الرحمن، عائشه. ۱۹۹۰م، **التفسیر البیانی للقرآن الکریم**، چاپ پنجم، بی جا: دار المعارف.
- عمادی، ابی السعود محمد بن محمد. بی تا، **تفسیر ابی السعود**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل، صلاح. ۱۹۹۸م، **علم الاسلوب مبادئه واجرائاته**، چاپ اول، قاهره: دار الشرق.
- قطب، سید. ۱۳۸۹ش، **فی ظلال القرآن**، ترجمه مصطفی خرمدل، چاپ سوم، تهران: احسان.
- مرسی، کمال الدین عبد الغنی. ۱۹۹۹م، **فواصل الآيات القرآنية**، چاپ اول، دانشگاه الاسکندریه.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵ش، **دانشنامه نظریه های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. ۱۳۸۶ش، **تفسیر راهنما**، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- هاشمی، احمد. ۱۳۸۸ش، **ترجمه و شرح جواهر البلاغه**، ترجمه حسن عرفان، چاپ دهم، قم: قدس.
- هاشمی، احمد. بی تا، **قواعد الأساسية للغة العربية**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هنداوی، عبد الحمید احمد یوسف. ۲۰۰۲م، **الإعجاز الصرفی فی القرآن الکریم**، بیروت: المكتبة العصرية.

مقالات و پایان نامه‌ها

- بالقاسم، دفة. ۲۰۱۴م، «النماذج من الاعجاز الصوتی فی القرآن الکریم»، مجله کلیه الآداب والعلوم الانسانية والاجتماعية، شماره ۵، صص ۴۳-۷۹.
- شهبازی، محمود و امید علی، احمد. پاییز ۱۳۹۶ش، «تقدیم و تأخیر و بازتاب آن در ترجمه قرآن»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال پنجم، شماره ۳، صص ۱-۱۸.
- غضنفری، علی. ۲۰۱۴م، «التکرار اللفظی فی القرآن: اسبابه وفوائده»، مجله دراسات فی علوم الانسانية، السنة العشرون، عدد ۱، صص ۱۷-۳۷.
- متقی زاده، عیسی و نظری منظم، هادی. ۱۳۹۶ش، «زیبایی شناسی ضرب آهنگ در سوره‌های نازعات و تکویر»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۲۷.
- میسه، محمد الصغیر. ۲۰۱۲م، پایان نامه کارشناسی ارشد «جمالیات الايقاع الصوتی فی القرآن الکریم»، دانشگاه محمد خضیره بسکرة، دانشکده ادبیات و زبان‌ها.
- ترابی، زینب و علی فلاح و محمد لبافچی. ۱۳۹۲ش، «سوگندهای خداوند به زمان در قرآن کریم»، مجله مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۴۷-۱۶۴.
- ممتحن، مهدی و مهین حاجی زاده. ۱۳۸۹ش، «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم»، مجله فدک سبزواریان دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، سال اول، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۹۰.

Bibliography

- holly quran.
- ibn ashor mohammad tahir no data :altahrir va altanvir beyroot lebanon altarikh schooll copy.
- abu shady mostafa abdossalam: 1991 alhazf alalaghi fi alquran kahira school of quran.
- anis ibrahim no place alaswat alloghaviah egyptian copy af egypt no place.
- hasnawi mohammad 2000 alfasila fi alquran omman dar ammar twith copy.
- siyooti jalal aldin abdurrahman no data al itghan translate fi aloloom alquran mehdi haery qazvini mohamma abulfazl edit amirkabir.
- sheykhooon mohammad alseyed no data asrar o altaghdim va altakhir fi alloghata alquran egypt daro hidayah.
- safi mahmood aljadvl fi eraab el quran dimashgh daralrashi thirth copy.
- taba tabayi mohammad hosain 1374 tafsir almizaan mohammad bagher moosavi hamedani translate qom.
- tabl hassan 1998 osloob aleltefat fi alquran alkarim ghahira daro fikr alarabi.
- fazl salah 1998 elmo osloob mabdeoh va ajraatoh ghahiradaro alsharq once copy.
- abdurrahman aashah 1990 altafsir albayani fi alquran no place dar almaaref.
- abi alsood mahammad no data tafsir abi alsood beyroot.
- ghotb seyed 1389 fi zelaal alqoran mostafa khorramdel translate tehran ehsaan thirth copy.
- morsi kamal aldin abdulghani 1999:favasel alaayat olquraniya.

- mikarik irna1389 daneshnameh literary thesise mehran mohajer and mohammad nabavi translate tehran aghah.
- hashemi ahmad 1388 ghavaaed olasasiyya leloghate alaerabiih beyroot dar al kotob alelmiah.
- hashemi ahmad1388javaherol balaghah translate of hassan irfan qum.
- hashemi akbar 1386 tafsir rahnama qum boostan ketab entasharat hawzw of quran.
- handawi abdolhamid 2002 alejazo alsarfi fi alquran beyroot almaktaba alasruyah.
- bi alqasem daffah 2014 alnamazaj men alajlaz alsouti fi alquran majallah koliyya nommber 5 pp79-43.
- mahmood shahbazi and ahmad omid ali 1396taghdim va takhir and his mirrir in translate majallah adabi qurani fifth pp1-37.
- ghazanfary ali altekrar allafzi fi alquran huomanity majallah.
- mottaghi zاده isaa and hadi nazari monazzam 1396 zibayy shanasi zarbahang in quranisura.
- mada mohahammad alsaghir thesise jamalyyatol alighaa fi al quran alkarim univercity af mahammad saghir.
- torabi zeynab andali fallah andmohammad labafchi 1392 sougandha khoda be zaman dar quran motaleaat qurani no14 pp164-147.
- momtahn mehdi and mahin hajizadeh 1389mousiqi avayi dar quran motaleaat qurani no14 pp190-173.

